

وقتی سوفی واقعاً عصبانی می شود...

نوشته‌ی؛ مولی بانگ
ترجمه‌ی؛ زهره خداجوی

اشاره

همه‌ی آدم‌ها گاهی عصبانی می شوند. اما عصبانیت می تواند به شدت بچه‌ها را ناراحت و نگران کند.
در این نوشته، بچه‌ها می بینند که وقتی سوفی عصبانی می شود، چه کار می کند؟ پدران، مادران و مربیان می توانند در این باره با بچه‌ها صحبت کنند. در واقع پرسش اصلی ما از بچه‌ها این است:
مردم وقتی عصبانی می شوند کارهای گوناگونی انجام می دهند. شما چه کار می کنید؟

سوفی مشغول بازی بود که... خواهرش عروسک گوریل او را قاپید. سوفی گفت: «نه!»

مادرش گفت: «چرا نه، حالا نوبت خواهرته بازی کنه.»

خواهرش گوریل را که قاپید، فرار کرد... سوفی خواست دنبالش کند که پاهایش به ماشین بازی اش گیرد کرد و افتاد.

اوه، سوفی خیلی عصبانی بود! او پاهایش را به زمین می کوبید و جیغ می زد. می خواست با ضربه‌های محکمش، دنیا را روی سرش خراب کند.

بعد هم جیغ بلندی کشید؛ یک جیغ قرمز.

سوفی مثل آتش فشان، هر لحظه آماده‌ی فوران بود.

اما وقتی سوفی عصبانی می شود، راستی راستی؛ واقعاً عصبانی می شود...

در این موقع، او شروع به دویدن کرد. و تا جایی که توانست، دوید و دوید.

سپس مدت کوتاهی گریه کرد. آن وقت سنگ‌ها، درخت‌ها و سرخس‌ها را دید. سپس صدای پرنده‌ای را شنید. سوفی به درخت راش قدیمی رسید و از آن بالا رفت. حس کرد نسیمی به موهایش می‌وزد. آب و موج‌ها را از آن بالا تماشا کرد. در این هنگام، عظمت و بزرگی دنیا به او آرامش داد. سوفی حس کرد حالش بهتر شده است.

در این لحظه، او پی برد چه اشتباه بزرگی کرده که با خواهرش بد رفتار کرده و بدون اجازه‌ی پدر و مادرش، از خانه خارج شده است.
پس از درخت پایین آمد و به طرف خانه رفت.

خانه گرم بود و بوی خوبی از آن می آمد.
همه خوش حال بودند که او به خانه برگشته است.

دوباره همه چیز مثل اولش شد. و سوفی دیگر عصبانی نبود.